

هفته نامه



رهائی

۵۴

سال دوم - شماره

۱۳۵۹

پنجشنبه ۶ آذرماه

۲۵

۲۵ بهمن سال

نشریه سازمان وحدت کمونیستی

در این شماره:

• تحولات هیئت حاکمه

بازخوانی حوادث اخیر

• نقدی بر نظرات سازمان پیکار

قسمت چهارم

• انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا

قسمت دوم: شکست کارتر در جدال

انتخاباتی

• در حاشیه رویدادها:

در آغاز سومین ماه جنگ

♦♦♦۹

تحولات هیئت حاکمه

بازخوانی حوادث اخیر

اصلی و علی‌البدل داشا نقش تعویض میکنند آغاز میگردد، و کمدینهای عصر حجر در پشت صحنه سناریوی پرده‌ی دیگر را به‌تفاسق می‌نویسند. و هر یک برای خود نقش بزرگتری را در پرده‌ی آخر - که سی شک صحنه‌های خون آلودی را بخود خواهد دید - در نظر میگیرند. اما در حین اجرای نقشهای فعلی هیچیک نمیتوانند نگرانی خود را از پرده‌های آخر "نمایش قدرت" بروز ندهند نه خنده‌های بی‌شمار و نه گریه‌های خامه‌ای نمیتوانند نگران و بیم آنرا - از همین سیاه‌لشکرها و شمشیرچیان - بروز ندهند. همه دریافته‌اند که کشدنی شجر و غیر انسانی آنان دارد بسسه ترازوی واقعی - اقول قدرت سیاسی و نه لزوما حاکمیت - منجر میشود پس در تبدیل نقشهای خود تحصیل مینمایند. بهشتی و خامنه‌ای خامنه‌ای - آنها هم خضوع از نوع آخوندی - می - پذیرند که باید به حقایق گردن نهند و نقش مهمتری را در این تعزیه‌گردانی سیاسی بعهده بورژوازی بسپارند. سناریوی این پرده را بار دیگر مرور کنیم.



این پرده‌ی نمایش از بسیاری جهات ، با صحنه‌های تکراری گذشته متفاوت بود. و این نه از نظر بازیکنان همیشگی آن، بلکه بیشتر از نظر جوی بود که این رقابت سیاسی در آن ادامه یافت. این جو سیاسی، جنگ و عواطف آن بود، عواطفی که تغییرات جدیدی را در هیات حاکمه ایجاد نمود.

تحولات هیئت حاکمه

هنگامیکه امام در پاریس، بسر میبرد، و قدرت جنبش، "وعدت کاذب" را برهبری دیکته مینمود، و دسته‌بندی اطرافیان امام موضوع امروز مشاهده نمیگردید، بازوی امام در مذاکرات خارجی و "مبارزات" داخلی حول محور نوفل لوتاتو متمرکز میگردد. گردانهای این محور در خارج، قطب زاده، بنی صدر، آیت‌الله اشراقی و حاج احمد آقا، و در ایران بازگان، بهشتی، علامه‌ی نوری، و بازار بود. وحدت "مقدس" که تضمین گذار سیستم آریا مهری مالکیت خصوصی به سیستم "جمهوری اسلامی" مالکیت خصوصی بود، اما تحولات

تعزیه‌گردان سیاسی بنی صدر، در سخنرانی های تاسوعا و عاشورای خود، از "دموکراسی اسلامی" در مقابل انحصار طلبان حزبی دفاع نمود و تصویر دیگری از جامعه "بحث آزاد" خلا را ارائه داد. و بدینسان بر اثر تحولاتی چند مف جدید "آزادیخواهان اسلامی" مرکب از لومین بورژوازی و قبیح: مادی قطب زاده، "آزادی خواه" سابق: بازارگان، وزیر خارجه‌ی اسبق و روزنامه نویسن سابق: دکتر یزدی، دوست مسودب سازمان جاسوسی آلمان: مادی طباطبایی، یکی از ارکان اساسی بیت امام: آیت‌الله اشراقی، و ستون فقرات بورژوازی تجاری ایران: بازار و قوه‌ی مهریه دموکراسی جدید: ارتش، تکمیل گردید و حریف را که دیگر شمشیر و براترین حربه سیاسی اش یعنی امام در طول جدالهای بیست ماهه‌ی اخیر کیند شده است، بمصاف طلبید.

در صف مقابل نمایندگان ورشکسته‌ی بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی عهد عشق توطئه‌گر بزرگ سیاسی: دکتر بهشتی و الهام دهنده‌ی لومین پرولتاریا: آیت‌الله خامنه‌ای، پیراهن قهوه‌ایای ایران: مجاهدین انقلاب اسلامی، همراه حجت الاسلام رفسنجانی و رجا بی قرار گرفته‌اند و برآنند که در لوی ولایت فقیه از "حق الهی" خود مبثی بر حکمرانسی بر شوده‌ی زحمتکش ایران سرخشانه دفساع نمایند. حتی ولایت آقای خمینی نیز بسی - نتیجه مینماید. سخنان "دردآلود این پیرمرد مهربان که قلبش از حوادث اخیر به رنج آمده و فقهی اسلام عزیزش او را وادار نموده است که فریادی جدید بر کشد تنهائونندگان را در میان سرما لاله نویسان روزنامه‌های پایتخت که از روی عادت و مانند همیشه اساطیل کهنه‌ی "وحدت" را رنج میزنند و جماعت سوهان فروشان قم میباید. اگر اینجا و آنجا نیز نمایندگان بورژوازی و خرده بورژوازی، در ملا عام بعنوان احترام حق بزرگتر سخنرانی نمیگویند نه آنست که برآستی در پشت پرده و آنجائیکه سرنوشت این بازیهای کودکانسه تعیین میگردد نیز چیزی را بر زبان نیاورند. نه، آنجا این آقایان از هیچ پرده‌ری فروگزازی نخواهند کرد و سهیم قدرت را در آنجا و در حضور امام امت تعیین خواهند کرد، و بدینسان پرده‌ی جدیدی از نمایشنامه‌ی "بازی قدرت" که در آن هنرپیشگان

اجتماعی و ادامۀ تلاش انقلابی جامعۀ دانشمندان
روند این گذار مسالمت آمیز را برهمناسمزد و
مفادلات پشت پرده را حدوداً بی اثر نموده
بلکه در ایجاد خلل در "وحدت" مقدس کشور رهبری
نیز موثر افتاد. "وحدت" نوفل لوتای و جای
خوبش را به "انقلاب" بعد از قیام در تهران
داد. "انقلابی" که به کوچکترین بهانه موفقاً
درهم میشکست. طیف این انقلاب متزلزل در
درون خود نیز دچار نوسانات متعدد بنسبت
عده محدود دولتمردان بی فرهنگ و آزمودنی
قدرت، کشمکشهای درونی بورژوازی و خرده-
بورژوازی و وجود تلاطم در دیگر بخشهای
اجتماعی، فقدان هرگونه سخت مبارزهی پیگیر
بورژوا دموکراتیک در ایران، در چگونگی
نوسانات این طیف موثر بود. روزی بنی صدر
ایدئولوگ گروه فاشیستی میانه بین انقلاب
اسلامی میگردد و روزی "فشی" شمساره
یک آنان محسوب میگردد. قطب زاده، روزی بنی-
صدر را خطرناکترین دشو حاکمیت میدید و از
طریق زد و بند با حزب جمهوری اسلامی به او
میخاست و روز دیگری اطلاعات از برادر بنی-
صدر رئیس جمهور را وظیفه شرعی خود و دیگران
قلندار نمینمود. بکروز بازرگان از دست
قطب زاده و سانشور او مبتالید و رزق دیگر
"میزان" و داماد آقای بزدی را و میداشت که
در دفاع از او قلب بزنند. بیت امام ناصر
به همچنین: آیت الله اشراقی چند ماهی از
خط امام دفاع میکند و اخیراً نزدیکان
امام را بعضاً ضحیت امیرپانیم میدانند
(مباحثه با روزنامه کیان). احمد آقا
نیز روزی از تشنه های امام مبتالید. روزی بنی
حزب الله و دستجات همادار حبله نمیکشند
روزی "خط امام" برای سیاست زده و غوغایی ها
را علم میکند و بعد نیز بدینار قطب زاده
در زندان میرود. حیوان این سیستم را
طویلتر و طویلتر نمود. اما این نوسانات
و این معلق زدن ها - میبایست در طول قریب به
دو سال حاکمیت کم کم روشن شود، میبایست در
این دعاها، و در این با تها بازیها، جایگاه
طبقاتی مشخص تر و مشخص تر گردد. انقلاب
طبقاتی که بدینا لاش انقلاب در سیاست را
داشت، احتیاج به نمایندگان مستقیم و بابر
جایی برای تضمین همکاریها و حتی اختلاطات
آنی داشت. میبایست آنقدر معلق وارورده شو
تا روشن شود که قطب زاده دوست زهر خاتم
"اشراقی" - داماد آقا - نیز جزء جماعت
"لیبرال" اند و آقای شمسالهی نیز از انسان
نیابت نمیکند. باید روشن میشد که "بازار"
صرفاً از شریعت داری و یا حتی بازرگانیان
مفایت نمیکند بلکه از شر شارلاتانی و مضامه
قطب زاده ۴۸ هزار رأی در مقابل طمس صرف
متخامم حمایت میدادند. آری احتیاج به زمان
و فعل انقلاب سیاسی بود که به فلسفه
براکنده ی مثلث بعد از قیام، بار دیگر
مطلبی را بیاورد، که در یک زاویه سیاسی
ارتش، در یک زاویه بازار و در زاویه
دیگر آن بخشی از "روحانیت" قرار گیرند.

عواقب جنگ

ما در شماره های گذشته رهایی
عواقب این جنگ اشاره کرده ایم و نشان
داده ایم که این - چه زیادهای هنگفتی را
برای زحمتکشان ما در پی داشته است. همچنین
به تعیین کننده بودن این جنگ برای جناحهای
مختلف هیات حاکمه اشاره نمودیم، و گفتیم
که جناحهای مختلف هیات حاکمه در دو جبهه
میرکنند: جبهه ی جنگ با عراق و جبهه ی
داخلی. اما روشن شدن این عواقب در زندگی
روزمره ی زحمتکشان و بازی قدرت درون هیات
حاکمه احتیاج به زمان داشت. ادامه ی جنگ
با عراق و واضح نبودن هیچ چشم انداز روشنی
برای آتش بس و یا پیروزی هیات حاکمه در این
جنگ - بمعنی عقب نشینی عراق از سرزمینهای
اشغالی - نمیتوانست در چگونگی عکس العمل
زحمتکشان - که بار سنگین این جنگ بر سر روی
دوش آنان قرار دارد - و همچنین حادثه شدن
تغییرات داخلی موثر نباشد. زحمتکشان
نیتوانستند و نمیتوانند که در مقابل
فشارهای روزافزون ناشی از جنگ ساکت بمانند
اعلان جیره بندی اولیه ی غذایی و مایحتاج
سوغتی، گران شدن بنزین که شایع مستقیم در
بالا رفتن قیمت کالاهای مصرفی مردم را دارد،
عدم پرداخت کامل حقوق کارمندان و بخششی
از کارگران بخش خصوصی، احتمال بسته شدن
بسیاری از کارخانه های بخش خصوصی و عمومی،
از جمله عواملی است، که فشار سنگینش بیش
از هر چیز بر دوش زحمتکشان است.
"لیبرالها" که از سویی امکان حل نشدن
مسالهی گروگانها تا بدست زانویه (آخرین
روز قدرت گارتر) و عواقب ادامه ی سیاست "انزوا"
را در میبایستند و میدانند که نه تنها بدون
سازش رسمی با آمریکا نمیتوانند حکومت را
به میل خویش بفرخاندند بلکه سفر رفینانسی
به الجزایر - محل مذاکرات با آمریکا - را
نوعی رقابت با خودملاتی میدانند، و از سویی
دیگر از ناراضی مردم و وحشت دارند باید بر سرای
تشبیه حاکمیت خویش در لحظه ای که توانسته اند
ارتش را تقریباً ملک مطلق خویش نمایند -
بکوشند، این شرایط مشخص از آنان حرکت جدیدی
را میطلبد. حرکتی که روزنامه ی جمهوری
اسلامی بر آن نام "گودتای خرنده" نهانده
است. "بورژوا لیبرالها" میبایست با
تکیه بر محاسبات بین المللی، و با تکیه بر
احتمال موج توفنده ی اعتراضات مردم، و هم

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان، انقلاب را بگرداند

چنین محبوسیت فعلی ارتش که احتمال شکستهای
مستطاح تر از خوشتر را نیز هنوز در پیش
دارد، هر چه سریعتر یک شاهجیم بسازند
برنامه ریزی نمایند. اما این تنها محاسبات
سیاسی نیست که آنان را به برنامه ریزی
میکشاند، فشار اقتصادی بازار که خواهان
هر چه زودتر تمام شدن جنگ و خاموشی دادن
"افسانه‌ی صدور انقلاب" خنده‌پور و آری است
نیز از جمله عواملی است که یک حرکت سریع
شاهجیمی را الزام آورده است. حقیقت اینست
که بازار در همان روزهای اولیه جنگ، شا
آنجا که میبایست از وجود یک حالت فسیق -
العاده و جنگی سود بسود، برده است. بازار
با در دست داشتن انحصار توزیع داخلی کلیه
کالاها اصم از واردات بخش خصوصی و عمومی،
و داشتن سهم عمده در تجارت خارجی (بیشتر
(واردات مصرفی و صادرات غیر نفتی)، بیشتر
نفع معکونه را پس از عملیات اولیه عراق به
فروندگانهای کشور برده است. بطوریکه حتی
کالاهای مشرکه در اخبارهای کمیک نیز در همان
چند روز اول به فروش رفته است.

اما ادامه‌ی جنگ که باعث بالا رفتن
قیمت بی‌محدودی بین المللی حمل و نقل (۶ برابر
حالت عادی) و همچنین از دست دادن مهمترین
بندر ارتباطی ایران با خارج - خرمشهر -
و نیز محدودیتهای اعتبار تجاری گردیده
است نمیتوانست در مدت‌تور شدن مؤثر قیسری
بازار نسبت به حزب جمهوری اسلامی و صدور
انقلاب که در نظر آنان مانی مدور گسیلا
است، عوثر نیابد. نامه آنکه رجایی بسا
اشاره به بند قاضی اساسی پیرامون علمی
کردن تجارت خارجی در گذشته، و حتمیت
از دست اندازیهایی حزب جمهوری اسلامی بسبب
درآمدهای سرشار آنان را پیش از حد نسوده
است. این فشار اقتصادی و کم سیاسی
نیابتدگان پور و آری در قدرت، طبف جدیدی
را بوجود آورد که دامنه‌ی آن حتی شامل
یعنی از آیات قلام و وابستگان به بیت امام
نیز گردید.

اما این اشتلاف نه تنها جدید و علمی
محکمتر و علمی تر از گذشته احتیاج به مفری
برای بروز داشت، مفری که هم بتواند
انحصار طلبان را در تنگنا بگذارد، و هم
بتواند سبیل اعتراض احتمالی مردم را بهیتراند
بگذرد. این مفر خود را در حمله به انحصار
ملکی سیاسی حزب جمهوری اسلامی و طومار نویسی
علیه روحانیت و در شش شعبه قلم را نه یافت.

مفتی اشرفی امام

آینده یعنی شوده‌ها را ببینند. واقعیت‌های
سخت زمینی - و یا وحی الهی - او را از خطر
آینده آگاه نموده است. امام امت بسا
در سخنرانی خویش: سخنرانی در مقابل
فارغ التحصیلان دانشکده‌ی افسری، و سخنرانی
در مقابل سواران و روشان قم به این هر سه
مهم میپردازد. این دو سخنرانی که در اولی
"خشم" امام و در دومی "خلوشت" او آشکار
است. نشان دهنده‌ی چگونگی موضعگیری امام
است.

امام در اولین سخنرانی، ظاهرا به
شدت بازار را مورد حمله قرار میدهد. صلی
نیز از این حملات در امان نمیمانند از
روحانیت دفاع میکند و آنرا ضامن قسودت
"آقایان" و حتی رئیس جمهور و ارتش میدانند.
این حملات ظاهرا خاتمه‌ی کار "خبرات لیبرال"
است. اما در حقیقت اینچنین نیست. سخنرانی
امام پیش از آنکه حمله‌ی نهایی و مستقیم
باشد یک هشدار است. هشدار از خطر، خطری
که همه و منجمله روحانیت، بازار، رئیس
جمهور و ارتش را تهدید مینماید. امام خطر
را در جای دیگر مبرخه و آن مردم هستند.

امام به آنها میگوید در صف بایستید و علمی
"نی" نزدیک چون در نظر او آنان نه بسرای
"نیت" و نه برای "منا" و نه بسرای "آزادی"
قیام کرده‌اند. آنان برای "اسلام عزیز" قیام
کرده‌اند و هیچ علمی برای حق زدن ندارند.
امام با زبان بی زبانی میگوید آقایان
تجار عمومی که علیه "روحانیت مبارز" امضا
جمع میکنند شما بدون روحانیت هیچ فلسفی
نیتوانید بکنید. و واقعا راست میگوید.
او که امروز هنوز بر گرده‌ی شوم سوار
است به بهترین وجهی این قدرت را لمس
میشاید و میداند که شوده بدون توهیم
میتواند خالق چه طوفانی باشد. او به بازار
عولدی نهایی را نمیکند. زیرا از چگونگی
دریافت سهم امام از محصولات اقتصادی آنان
مطلع است. او به رئیس جمهور محبوب نیز
دیش از حد مجاز حمله نمیکند زیرا از قدرت
ارتش نیز آگاهی کافی دارد. او حتی به
نور چشمی اش آقای قلم زاده نیز حمله نمیکند
چه بیشتر از هر کسی از زد و بندهای بین -
المللی او آگاه است. او به آنان هشدار
میدهد و خطر آینده را گوشزد مینماید.



اما کیست که بتواند پیش از حد مجاز
- آنهم حد مجاز تعیین شده در ماده ۱۱۳ -
با از قلمم خورشید برون بگذارد. این شهیدار
امام آنقدر جدی تلقی میشود که جنگ تا سوما
ینی صدر با انحصار طلبان در میسافان آزادی
تبدیل به طلب "وعدت" در روز عاشورا و
حسینیه‌ی ارشاد میگردد. از هنوز خواهان
همه‌ی قدرت نیست - زیرا هر چه باشد امام
شیر روحانی است و تا او زنده است بایستد
حقوق روحانیت رعایت شود ولی سهم بیشتر
را میخواهد. بهشتی نیز در اجتماع بر شکوه

امام و اطرافیان در مقابل این حرکت
جدید نمیتواند ساکت بنشیند. او با بایستد
ظاهرا از بازار، و لیبرالها حمایت کند و
خط امام را از دیدگاه آنسبسان غصبر نیاید
و با بالنگس از حزب جمهوری اسلامی دفاع
کند. و اما او چون امام امت است باید هم
از "اسلام عزیز" و هم "تجار محترم" دفاع
نماید و همچنین در معترضین احتمالی

قسمت چهارم:

نقدی بر نظرات

سازمان پیکار شیوه "پیکار" در تحلیل از جامعه شوروی

اراده‌ی افراد و رهبران و امورکاران است و ایشان با "انقلابی کردن" مسائل اجتماعی "روبرو" را متحول می‌کنند. "روبرو" نیز یک جریان نیست بلکه "افراد" است که در شرایط تاریخی "لانه" می‌کنند تا پی‌ار مرکز رهبران، پرولتاریای در قدرت را با اردنگی بر سر بی‌فرستند. حال این سؤال که پروتاریای کیس در و دولت را در دست دارد و سوسیالیسم را در جامعه مستقر کرده و سرورمندانه بسوی کمونیسم پیش می‌رود چرا انقلابی نمی‌کند؟ است و احق است با جواب می‌باشد. قدر مسلم اینست که آن نوع سوسیالیسم پیکار و آن نوع روبروئیسم مبروچه، این نوع پرولتاریا را هم می‌طلبند. تاریخ، تاریخ مبارزه‌ی طبقاتی نیست، تاریخ مبارزه‌ی رهبران و سادهاست. رهبران با "انقلابی کردن" مسائل اجتماعی روبرو را متحول می‌کنند و در مقاسل، در حکومت‌بانی‌های روبروئیستی با:

"تحولات" انقلابی در روسای جامعه، کاملاً متاثر شده و سراه سرمایه‌داری جهت‌گیری می‌باشد. باس ترتیب (۱) کدام ترتیب (۲) پرولتاریا به طبقه‌ی تحت سلطه تبدیل شده (۳) سهیل (۴) معنی (۵) از وسایل تولید جدا گشته (۶) ککش هم نمی‌گردد (۷) و نیروی کار را به کالا بدل می‌گردد.

("پیکار" ۶۹ صمیمه)

بنابر این بحاست که از رفقای "پیکار" سؤال شود که اگر تاریخ باس آسانی زیر و رو می‌شود طبقه‌ی مسلط به طبقه‌ی "تحت سلطه" تبدیل می‌شود

در شماره‌ی قبل شان دادیم که "پیکار" در "انطیاق" خلق مارکسیسم-لنینیسم برترابط جامعه‌ی ایران" معتقد است که اول باید روش را عوض کرد زیرا که روش درست می‌شود چسبون گویا "زیربنا" خاصی از رویناست. و از جانب دیگر فهمیدیم که در فرهنگ "پیکار" مناسبات اجتماعی در سرگرفته‌ی مناسبات تولیدی نیست چون گویا سیتوان با "انقلابی کردن" مناسبات اجتماعی... زیربنا را متحول ساخت. اینها همه کشفیاتی در عالم سوسیالیسم علمی نبود که فقط از نیروی حق بجانبی مانند "پیکار" بر می‌آمد.

در همان شماره توضیح دادیم که بنظر "پیکار" یک‌باند خائن با نفوذ و لاند کردن در حزب کمونیست می‌تواند آهسته آهسته آنرا فتح کند و پرولتاریا را از سگرش بیرون ببرد. امر مبارزه‌ی طبقاتی و جدال عظیم طبقات، پیام و انقلاب و نظامی آن مسائلی هستند که در "نظریه‌ی" "پیکار" جایی برای عرض اندام ندارند. کاملاً است رهبر پرولتاریا به میرد با باند حاکمان، حزب و از آن مهمتر دولت را قبضه کنند و خون هم از دماغ کسی نیاید.

و بالاخره دیدیم که منشاء پیدایش این باشد روبروئیست، "ما فوق سودا میربالینی" در کشور سوسیالیستی شوروی بود (۱) و از محجرات روبروئیسم شوروی این بوده است که هم طفیل امیربالیسم است و هم مادر امیربالیسم.

بنابر آنچه که گفته شد معلوم می‌شود که همانطور که سوسیالیسم پیکار، منحصر بسببه

جهت حرکت بدانند و بخواهد با تغییر روشها زیربنا را عوض کند، مجبور است که مبارزات درون پارلمانی نیز به ترور رهبران مخالف منوط شود. این ایراد در تفکرات است و نه در "مشئ". این ایراد در پیش است که با بدستال کشاندن ارشیهی ایدئولوژی مذهبی گذشته، کماکان حرکت را از بالابسته یانین، از آسمان بزمین میپند. در این پیش مبارزهی طبقاتی صرفا با زتاب جسدال رهبران است. رهبرانی که با هم جسدال دارند هر یک نودههایی را هم بدستال دارند، نودههای رهبر خوب را "پرولتاریا" و نودههای رهبر بد را بورژوازی و عمال امپریالیسم مینامیم. این مبارزه در بطن اجتماع نیست که غلبان میکند و میجوشد. این جدال طبقاتی نیست که سرنوشت "رهبران" را تعیین میکند. همه چیز وارونه است. "رهبران" سوسیالیسم را مستقر میسازند و خاشن پس از آن "سوسیالیسم" را به سرمایه داری تبدیل میکنند. ایده آلیسم، شخصیت پرستی، انحراف از بنیادی ترین آموزشهای مارکسیسم-لنینیسم، بیش از این میر نیست.



با آنکه این نوشته عمدتا در نقیصه نظرات ارائه شده توسط "پیکار" است و نه در تشریح نظرات ما، و با آنکه ما قبلا در نوشته های دیگر نظرات خود را بیان داشته ایم، معذرا بخاطر کامل کردن این بخش از نقیصه نظر خود را در مورد مطالب فوق مجعلا بیان میداریم. با اینهمه قبل از برداختن باین توضیح احتمالی لازم میبینیم که نشان دهیم که "پیکار" صرفا ابرازهای غلط و غیر علمی نمیتکند بلکه با تمام قوا میکوشد که از روشن شدن مسائل جلوگیری کند. از این جهت روش "پیکار" غیر علمی نیست. صد علمی است. قبلا تذکر داده ایم که در میان سازمانهایی که خود را چپ میدانشند بجز حزب توده و مداشیان (اکثریت) و راه کارگر و تسرو-تسکیستها، که جامعهی شوروی را سوسیالیستی

میشود... دیگر سخن از انقلاب و قیام و مبارز طقاتی و غیرذلک به چه معناست. آیا منطقی نیست که بجای آنکه به پرولتاریای شوروی توصیه کنید که "انقلاب دوم سوسیالیستی" انجام دهند، به آنها یاد دهید که مقابله بمشکل کرده و در حزب ریزیونیست کنونی "رخنه" کنند و پس از مرگ سرژنف ناگهان "رویزیو-نیستها" را سرکوب و حزب ریزیونیست را به حزب کمونیست و جامعهی سوسیال امپریالیستی راه جامعه سوسیالیستی تبدیل نمایند؟ و آیا بهتر نیست که باز به آنها توصیه شود کسه منظم مرگ سرژنف ننشینند و خود آنها در یک اقدام چریکی کلک او و بانش را بکنشند؟ اگر این توصیه شوخی بنظر میرسد مطلقا در منطق پیکار نباید شوخی تلفی شود. "پیکار" نه تنها در سخن چینی میگوید بلکه در عمل هم چنین میکند. کشتار رهبران مسلمان سازمان مجاهدین خلق ایران (برای از بین بردن خرده بورژوازی در سازمان) هیچ منطقی جز همین منطق نداشت. بنظر بنیان گذاران پیکار کافی بود رهبران مسلمان ترور شوند تا سازمان تبدیل به سازمان کمونیستی شود. آنها هم این کار را کردند و هم این ادعا را. و بلافاصله پس از ترورها، سازمان مجاهدین را سازمانی کمونیستی خواندند و تصور کردند که کار تمام شده است. هنگامی که "واقعیات سخت زمینی" خود را نشان داده و به "پیکار" تحمیل کردند، باز تنها چیزی که از پیکار دیدیم انداختن گناه اعدا مهاجر بگردن "مشئ چریکی" بود. تفکر و بینش و ایدئولوژی آنها کمونیستی بود و باقی ماند، بیچاره مشئ چریکی.

خواننده ملاحظه میکند که پافتاری مابر افشاء و رد نظراتی که پیکار در رابطه با شوروی و چین و... میدهد، صرفا جدلی تاریخی نیست. تفکری که جامعه و حزب و دولت شوروی را در زمان حیات استالین سوسیالیستی و پس از مرگ او ریزیونیستی بدانند و افسراد و نه مبارزهی طبقاتی را تعیین کنند.

و باز در همین زمینه سازمان رزمندگان اظهار داشته است که :

"باید پاسخ دقیق و علمی برای ساخت اقتصادی - اجتماعی شوروی و کشورهای مشابه ارائه نمود."

(رزمندگان شماره ۷)

میتوان با این نظرها موافق یا مخالف بود. سازمانی یا فردی میتواند همین نظر را داشته باشد و با آنکه بر عکس معتقد باشد که پاسخ دقیق و علمی هم اکنون موجود است و آنرا ارائه دهد. اما ببینیم "پیکار" چه میکند. پیکار سازمان ما را "شبه تروتسکیست" (!) لقب میدهد. بسیار خوب. میدانیم در نظر عدهای تروتسکیم فحش است و رفقای "پیکار" که نمیخواهند آنقدر اظهار بی محبتی کنند که به تنها سازمان ایرانی که علیه تروتسکیسم تحلیل منتشر کرده است، تروتسکیست خطاب کنند، به لقب "شبه تروتسکیست" قناعت میکنند. با اظهار تشکر از الطاف رفقا، به جواب "پیکار" به "رزمندگان" میپردازیم. پیکار معتقد است :

"جریانائی مانند رفقای رزمندگان بدون اینکه خود از موضع اثباتی گامی متخص و قاطع در جهت توضیح مسأله بردارند، فقط مسألهی شکاکیت را رایج میسازند."

("پیکار" ۶۹ ضمیمه)

زیرا بنظر "پیکار"

"چنین دیدگاهی واقعیت ساخت امپرس-یالیستی شوروی را نفی کرده و معتقد است پاسخ علمی در مورد ساخت اقتصادی شوروی موجود نیست بنظر ما دیدگاهی که بجای حرکت از موضع سیاسی - ایدئولوژیک و مبارزه ی طبقاتی از اقتصاد و ویژگیهای آن حرکت کند یک دیدگاه اکونومیستی است ..."

(همانجا) (تاکیدها از ماست)

ببینیم برخورد "پیکار" در بطن خود چه دارد. پیکار برای آنکه مسأله را لوٹ کنند

میدانند، سایر سازمانها چنین توهمی ندارند و معتقدند که این جامعه هر چه هست سوسیالیستی نیست. در این میان برخی مانند "پیکار" و غالب جریانهای خط ۳ و "حزب رنجبران" معتقدند که شوروی سوسیسمال امپریالیستی است و برخی مانند سازمان ما و بخشی از "رزمندگان" معتقدند که برای دادن حکم ایجابی - اثباتی - باید تحقیق و مطالعه بیشتر کرد. در این زمینه ما در گذشته اظهار داشته ایم که :

"... در یک کلام آنچه می بینیم آنچیزی

نیست که مرایش را برای رسیدن به بیان مبارزه میکنیم. این سوسیالیسم نیست. چیست؟ هنوز بدقت نمیدانیم. و از ندانستن خود و اعلام آن شرمگین نیستیم. ما معتقد نیستیم که شناخت یک دوران عظیم با همه پیچیدگیهایش را به انجام رسانده ایم. ما میدانیم که جنبش کمونیستی جهان شناخت و کشف روابط این دوران را بعنوان یکی از اساسی ترین معضلات خود شناخته است و هزاران هزار صفحه نوشته و صدها برنامه ی تحقیقاتی برای بررسی آن اختصاص داده است. ما به گوشه های از این انبوه دسترسی داشته ایم و به تلاش خود برای درک جامع تر از آن ادامه میدهم. نگاهی بیفکنیم تنها به سئوالاتی که در این باب در جنبش کمونیستی جهان مطرح است و شرمزده شویم که حتی سئوالات را ندانستیم جوابها را میدانیم! و مدعی میشویم که "هر خطی که با این درک ما جور در نیاید انحرافی است" کدام "درک"؟ پرسیدنی است. و شنیدنی. بگذارید برای یکبار هم که شده سنت تحقیق و تجسس، سنت برخورد علمی و کمونیستی در این جامعه بوجود آید."

(رهائی شماره ی ۲۴)

پیش سوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

برای ما که جوایز حقیقتیم بالاخره معلوم نیست اساس تحلیل چیست. اما بنظر بیکسار احتیاجی باین کار نیست چون سوسال امپریا - لیسم شوروی یک واقعیت است.

اما بدش از این، اظهار "بیکسار" در نقطه‌ی حرکت است. "بیکار" که گویا نعره است در یافته است که خوانندگانی کنجکا و به دریافت احکام و شعارها راغی نیست و تحلیل - اقتصاد - اجتماعی میطلبند، دست بیش میگیرند و میگویند هر کس بخواهد از اقتصاد صحبت کند اکونومیست است. باید از موضع سیاسی - ایدئولوژیک حرکت کرد. یعنی چه؟ بعضی اول نما تصمیم میگیرند که بگ حاکمه سوسیال امپریالیست هست یا نه بعدا تحلیل میکنند! به گفته "بیکار":

"میابست نقطه‌ی حرکت خود در تحلیل از شوروی را تحلیل مسائل سیاسی - ایدئولوژیک و تحولات طبقاتی ناشی از استقرار رویزونیسم قرار داد." (بیکار ۶۹ ضمیمه)

یعنی اول تصمیم بگیریم رویزونیستها (به طریقی که بیکار "تشریح" کرده بود - توطئه) منفرد شده اند و چون رویزونیسم طف - امپریالیسم است و هم به روایتی مادر امپریا - لیسم، پس این رویزونیستها "جامعه‌ی سوسیالیستی" را به امپریالیستی تبدیل کرده اند" (دلیل دندان شکن). حال که معلوم شد از نظر سیاسی - ایدئولوژیک جامعه امپریالیستی است { واقعاً "درخشان" است } پس باین نتیجه میرسیم که از نظر اقتصادی - اجتماعی هم امپریالیستی است. با این استدلالات پسر طابت طبعاً کسانی که هنوز قانع نیستند جزء شکاکان و شبه تروتسکیست ها هستند. باینهمه بیکار خود را مجبور به چند تحریف دیگر هم میشود. در مرتبه اول ساخت اقتصادی - اجتماعی در یکجا تحریف و ساخت اقتصادی میشود. در بار دوم تحلیل از ساخت اقتصادی - اجتماعی شوروی تبدیل به تحلیل از شوروی میشود و بالاخره در همان مقاله گفته

نقل قول مربوط به "ساخت اقتصادی - اجتماعی شوروی" از رزمندگان را با یک چرخش قلم تبدیل میکند به "ساخت اقتصادی شوروی". راحت و آسان، پلنگ هم نمیزند و تصور هم نمیکند خواننده متوجه شود. چرا "بیکار" چنین میکند؟ چون تصور میکند با ایستادن تحریف میتواند جمله‌ی فوق را تبدیل به چیزی کند که بتواند بآن بتازد. با اینهمه اما، "بیکار" نا آگاهی بیشتر خود را نسبت به ابتدای ترین آموزشهای مارکسیستی - لنینیستی نشان میدهد. باین مطالب توجه کنیم:

"بیکار" میگوید:

"چنین دیدگاهی واقعیت ساخت امپریا - لیستی شوروی را نفی کرده..." (تاکید از ماست)

یعنی ساخت امپریالیستی شوروی واقعیت است. چرا؟ چون "بیکار" میگوید و علاوه بر "بیکار" "م - ل های جهان از جمله حزب کمونیست چین در طی آلبانی و حزب کمونیست چین در طی سالهای ۶۰ و پس از آن علیه رویزیو - نیسم ((به مبارزه پرداختند)) در طی این مبارزه‌ی مارکسیستی بود که رویزونیسم خروشنی بمثابه‌ی متسی سورزوایی و ضد پرولتری افشاء شد، تحولاتی که در شوروی بدنبال استقرار رویزونیسم بوقوع پیوست مورد تحلیل قرار گرفت (("تئوری توطئه"))، و تر انقلابی سوسال امپریالیسم شوروی ((البته توام با تر ضد انقلابی سوسال جهان!)) در پرتو آموزشهای مارکسیستی - لنینیستی و اساس واقعیت عینی شوروی نتیجه گیری و ارائه گردید.

("بیکار" ۶۹ ضمیمه)

ملاحظه میکنید که یکسری احکام دهان پر کسین بجای تحلیل در نوشته‌ی "بیکار" خودنمایی میکند. "بیکار" خود را محتاج به مطالعه و بررسی نمیبیند چون گویا م - ل های جهان این کار را کرده اند. میخواهد این تحقیقها را ارائه دهد به ارائه‌ی شعارهایی بسنده میکند.

میشود که :

"سوسیال امپریالیسم شوروی یک مقوله‌ی

سیاسی - اقتصادی است."

پس سوسیال امپریالیسم یک ساختار اقتصادی -

اجتماعی نیست. یک مقوله‌ی سیاسی - اقتصادی

است! یعنی چه؟ عاقلان دانند.

بهر حال پیکار برای اینکه از تحلیل

اقتصادی ظفره رود خود را به ورطه‌های بی

میاندازد که اگر از ابتدا توجه میکرد به

طرف آنها نمیرفت. این سازمان از آنجا که

شادر نیست ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه‌ی

شوروی را توضیح دهد، و از آنجا که فقط شاهد

سیاست خارجی دولت شوروی است و چون این

سیاست خارجی را ضد خلقی و ضد پرولتاری و

تجاوزگرانه ارزیابی میکند شیور را از سر

گشادش میزند و میخواهد از سیاست خارجی حکم

به واقعیت و ساختار اقتصادی - اجتماعی

یک جامعه دهد و بطور مکانیکی و میتدل باین

گفته‌ی انین استناد میکند که "سیاست خارجی

بازتاب مناسبات داخلی یک کشور است." اما

کاش "پیکار" این مساله را به صراحت میگفت

و اظهار میکرد که اساسا کافی است که تنها

سیاست خارجی یک کشور را مطالعه کنیم و

رحمت مطالعه ساختار اقتصادی - اجتماعی

آنها بخود ندهیم. اما انینی که پیکار از او

یک فرد متحجر میسازد خود چگونه عمل میکرد.

آیا انین برای اثبات سرمایه‌داری بسودن

جامعه‌ی انگلیس و سایر کشورهای امپریالیستی

از سیاست خارجی آنها شروع میکرد و پس

اینکه بر عکس ثابت میکرد که ساختار اقتصادی

اجتماعی این کشورها در روند تکامل خود از

سرمایه‌داری به امپریالیسم رسیده و بنابر

این کشورهای مزبور در سیاست خارجی خود

تجاوزگری میکنند؟ انین در "کاریکاتسوری

از مارکسیسم و درباره‌ی اکونومیسم امپریا

لیستی" به کیه‌وسکی ایراد میگیرد که :

"کیه‌وسکی امپریالیسم را بعنوان

"یک نظام سیاست خارجی" تعریف

میکند... این تعریفی صرفا سیاسی و

مستحصرا سیاسی از امپریالیسم است.

کیه‌وسکی ((بخوانید پیکار)) بسا

تنبین امپریالیسم بعنوان بسا

"نظام سیاسی" میخواهد از تحلیل

اقتصادی ظفره برود...

بهر است رفقای پیکار که تحلیل اقتصاد و

ویژگیهای آنها دیدگاهی اکونومیستی ارزیابی

میکنند و فرمول انحرافی خود را مبنی بر

لزوم حرکت از موضع سیاسی - ایدئولوژیک

ارائه میدهند به این جملات انین نیز توجه

داشته باشند :

"اقتصادی و سیاسی احزاء "مفولات

اجتماعی" اند... در فصل اول سرمایه

مطلقا حرفی هم از سیاست و یا شکل‌های

سیاسی و یا "مفولات اجتماعی" در میان

نیست : تحلیل فقط اقتصاد، مبادله‌ی

کالاها و توسعه‌ی مبادله‌ی کالاها را

در نظر میگیرد (حتما مارکس هم

اکونومیست بوده) "

و ایضا

"کیه‌وسکی ((یا پیکار)) حتی نکوشیده

که به یک تحلیل اقتصادی دست بزند!

وی جوهر اقتصادی امپریالیسم را بسا

گرایشهای سیاسی آن عوضی میگیرد."

(همانجا)

* * *

و بالاخره برای اینکه بدانیم با تمام

این تفاسیل، "پیکار" چقدر در سوسیالیسم

امپریالیست خواندن شوروی حتی بر مبنای

سیاست خارجی آن پیکار است و آیا در همین

معیار نیز یک‌پام و دو هوا بازی میکند یا

نه، توضیح کوتاهی را ضروری میبینیم. پیکار

میگوید :

"صدور سرمایه و شرکت در استثمار

پرولتاریا و حلقهای جهان (هند و

اروپای شرقی...) رقابت با امپریالیسم

امریکا و مسابقه‌ی تسلیحاتی بسا آن

بمنظور داشتن سهم بیشتر، سرکشیوب

جنبشهای انقلابی (اتیوپی...) مداخله‌ی

نظامی و انجام کودتاهای امپریالیستی (افغانستان)، ایجاد پایگاههای نظامی در کشورهای دیگر، فروش اسلحه به رژیم های ارتجاعی جهت بدست آوردن سود امپریالیستی (فروش اسلحه به رژیم شاه ...). همه و همه نشانگر ماهیت سوسیال امپریالیستی قدرت مملکت در شوروی است.

(میدگار ۴۹ ضمیمه ۲)

گیریم که همه اینها درست باشند - گنجه نیستند - بعضی درست و بعضی نادرستند. پس اینهمه حداقل بیگیری و انجام نظری حکیم میکنند که اگر همین احکام در مورد دیگری هم صدق کرد در اهداء عنوان سوسیال امپریالیستی کوتاهی نشود. در اینجا ما میخواهیم بگویم شاید مزیی میان این اعمال "سوسیال امپریالیستی" برزوف و اعمال "سوسیالیستی" رفیق استالین را نشان دهیم.

ما میگوییم که در دوران استالین، دولت شوروی سرمایه به خارج صادر کرده اصلاً میگوییم در سال ۱۹۲۸، دولت استالین، اشخاص دولت بر باررگانی خارجی را - که بکسی از مهمترین ضمانتهای موفقیتش و به عبارت بهتر ضامن عدم گسروش جنبه های کاپیتالیستی آن بود - لغو کرد و تجارت خارجی آزاد شد. بر خلاف رفقای "بیکار" که معتقدند شوروی استالین بدون کمک خارجی به ساختمان سوسیالیسم اقدام کرد (حتی استالین تا این حد پیش نمیرفت و میگفت کشورعای خارجی حاضر نیستند در کشور ما سرمایه گذاری کنند و نمیگفت ما احتیاجی به سرمایه نداریم) همه میدانند که در برنامه های پنج ساله اول، در بخش صنعتی تعداد فراوانی از تکنیسینهای خارجی بکار مشغول بودند. معادلات نهاده اشتغال کشورهای اروپای شرقی - نیمه مختص به "سوسیال امپریالیستها" نیست. در ۲۳ اوت ۱۹۳۹ پیمان عدم مداخله میان شوروی و آلمان در کرملین امضاء شد. از مواد این پیمان پیمان مودت "سوسیالیستی - فاشیستی"، یکی هم تقسیم لهستان میان دو قدرت سوسیالیستی! و

فاشیستی بود. قسمت شرقی لهستان به شوروی رسید. در ژوئیه ۱۹۴۰ هم دولت سوسیالیستی استالین برای خلقهای استونی، لیتونی و لتونی انقلاب کرد و سه جمهوری "سوسیالیستی نورایی" تشکیل داد. اما از آنجا که انقلابها "فرد انقلابی" بودند یعنی نمیخواستند انقلاب کنند، نیروهای ارتش سرخ این کشور را محاصره کردند و این کشور را وادار ساختند که نه تنها کارهائی و بندر ها نگو را به ایشان واگذارند، سپس پیروشی "انترناسیونالیستی" به رومانی اولتیماتوم داده شد که با انقلاب سوسیالیستی را انجام بدهد و با اینکه ... رومانی هم بناچار "خریده" داد و ستارایی و سوکوپیسی شمالی را به شوروی واگذار کرد. البته بعد اینها در حالی انجام میگرفت که تارزیسم در حال گسترش بود. شوروی سوسیال استالینی! در ادامه مبارزات ضد فاشیستی خود! بیست و یکم عدم مداخله ای هم با ژاپن امضاء کرد (آوریسل ۴۱) و در ۱۹۴۲ هم برای تحمیل مبارزه ای ضد فاشیستی، کمینترن را منحل نمود (بفلسفیه فداکشان، کمینترن را منحل کرد چون احزاب کمونیست جهان آنقدر بالغ شده بودند که از رهبران نبود).

اما درباره ی سابقه ی تسلیحاتی و میلناریستی (که بیکار آنرا یکی از دلایل میل امپریالیستی بودن شوروی میدانند) هم باید گفت رفقای محترم! صنایع جنگی شوروی اصولاً در حین جنگ چین گسترش یافتند و برای دفاع از "میهن سوسیالیستی" هم گسترش یافتند (نه برای دفاع از میهن خروشیفی! بعد اتمسی را هم خروشف ساخت. علاوه بر موارد ذکر شده، شوروی سوسیال - استالینی هم در چند کشور مداخله ی نظامی نمود و "پایگاه نظامی" ایجاد کرد (مثل پایگاه ها ی هوایی شوروی استالین در بالت که امروز جزئی از شوروی است).

درباره ی همکاری با ارتجاعیون هم باید رهنمودهای استالین به حزب کمونیست چین داکتر بر انحلال درگومپندان (که خوشحانه ماشو

که استالین را بطریق استالینیستی موردانتقاد قرار میدهد، افسوس که به حزب نموده بخاطر اینکه "خواهان دادن امتیاز نفت شمال به شوروی ها بود" صفت "حاشی و سرپیچیده" اطلاق میکند اما در مورد شخصی که این امتیاز را میخواسته استالین را به گفتن "افسوس" قناعت میکند، افسوس که:

"ما مورین نظامی و سیاسی شوروی که در خدمت فرقه‌ی دموکرات عمل میکردند سرعت ایران را ترک کردند، آنها نه تنها کمکی به فرقه نکردند بلکه حتی سلاحهایی را هم که در دست ارتش مسلح فرقه بود گرفتند و با خود بردند... ما موران شوروی که مخالف مقاومت بودیم دیدیم سرعت پیشروی را از ایران بیرون بردند ((نه تنها اسلحه، بلکه صاحب را هم بردند!)) و رهبری فرقه را بدست عنصر روسی سپردند تا حاصل غنیمت هزاران شهید را بر باد دهد."

(پیکار شماره‌ی ۳۴)

اما کسانی که چنین جنایاتی کردند، کسانی که "رهبری فرقه را بدست عنصر روسی سپردند تا حاصل خون هزاران شهید را بر باد دهد" چه کسانی بودند؟ "ما موران شوروی"؟ شوروی کی؟ شوروی سوسیالیستی رفیق استالین! آموزگار بیولناریای جهان!!

پیکار یا باید بگوید که این نوشته‌ها را عناصر تروتسکیست و روبریونیستی کسسه درونش "لانه" کرده‌اند مینویسد، یا بگوید که درهم‌گویی میکند، و هر زمان بر حساب اینکه مصلحت چه حکم کند چیزی مینویسد.

"پیکار" نمیشد باین ابدوار باشد که هوادارانش تا ابد متوجهی این تحریفها، خلاف‌گویی‌ها و درهم‌گویی‌ها نشوند. نمیتواند از دیدگاه استالینیستی، مسائل استالینی را حسب‌الضرورت انتقاد کند و به پرستگاه نیفتد.

یک‌بار و دو بار هم حدی دارد، اگر استالین چیزی را بخواهد حداکثر میتواند گفت جای تاسف است، اعتیاد تاریخیست بیولناریاست، اگر حزب توفه در

نپذیرفت) بخاطر مانده است، شوروی مشهور "خان افغان فد امپریالیست" هم از پیچیدگی ترفندی است... و بالاخره بدون اینکه براه دور برویم سیاست سوسیال استالینی شوروی را بیسار می‌آوریم که آنقدر "اشترناسیونالیستی" بود که یکی از منابع موشق استالینیستی درباری آن مینویسد:

"قوام در پی تماس با رهبران شوروی برآمد و آنها نیز آنها را پذیرفتند. متأسفانه شوروی استالینی در آن هنگام یکی از بزرگترین اشتباهات خود را نسبت به خلق مبارز ما انجام داد. خلق ما هیچگاه این عمل سوسیالیستی شوروی تحت رهبری استالین را که در آن لحظات حساس منافع خلق ما را وجه‌المصلحتی منافع خود قرار دادند فراموش نخواهد کرد. مذاکرات قوام با استالین و مولوتوف در مسکو انجام گرفت و استالین تقاضای استخراج نفت شمالی را کرد... موافقت‌نامه‌ی قوام با دمیکف غلط بطلانی بود بر تمام مسائل و زرات قهرمانانای خلقهای ایران و سبیز خلق آذربایجان، خلق قهرمان ما بحق انتظار داشت که در آن هنگام اگر حکومت شوروی قادر به حمایت از جنبش انقلابی در کشور ما نیست ((منظور از قادر نیست البته اینست که باز شهسا چنین حکم میکرد)) ارتش خود را از کشور خارج ساخته و لااقل آنها را باز بجهت منافع تنگ‌نظرانه و ناسیونالیستی قرار ندهد ((منافع تنگ‌نظرانه و ناسیونالیستی شوروی سوسیالیستی)) و با این عمل با حیثیت شوروی سوسیالیستی و منافع خلقهای ما بازی نکند، ولی افسوس!"

(پیکار شماره‌ی ۳۴)

جدا هم افسوس! افسوس که پیکار فقط پیچیده افسوس گفتن اکتفا میکند! افسوس که سیاست خارجی استالین را بر خلاف تاکید همیشگی خود جدا از سیاست داخلی وی بررسی میکند! افسوس

خواسته‌ی آموزش کارکنان را تأیید کرد، هاشن و سرسپرده است. اگر برژنفس و خروشچف همان را خواستند، رویزیونیست هستند. اگر سازمان وحدت کمونیستی از صدهای آنها به‌طور پیگیرانه انتقاد کرد "شبه تروتسکیست" است. ولی اگر "پیکار" در یک شماره همانها را گفت و در شماره دیگر مطلب زد و خلاف آنرا گفت مارکسیست - لنینیست است. این منطق، یعنی "عرض میکنم" است. "عرض میکنم" که در همین سیستم تکرار به "اگر میکنم" منتهی خواهد شد!

و بالاخره یک سؤال آخر از "پیکار" در این زمینه: با صدهای اجتماعات و احزاب و گروه‌های سیاسی به اقتضای بودن سوسیالیست یا امپریالیست و تسخیر زمین از روییناسب... نمیدانیم چرا رفقاً به پیروی از حزب کمسار آلمانی (چین) و کشورهای اروپای شرقی را هم سوسیال امپریالیست نامیده‌اند. رویزیونیست خواندن آنها که دردی را دوا نمیکند. اینکه معلوم است. "مقوله‌ی" رفقاً با ساختار اقتصادی - اجتماعی (یا "سیاسی - اقتصادی") یا "اقتصادی" یا در چه که گفته‌اید و میگوئید) این کشورها چه میشود. در نوشته‌های شما در رفتن از زیر جواب روشنتر از آن است که نتوان آنرا دید:

"ما بارها اعلام کرده‌ایم که شوروی یک کشور سوسیال امپریالیستی بوده و اروپای شرقی دربرگیرنده‌ی کشورهای رویزیونیستی میباشد که اقتصاد آنان بر مبنای سرمایه‌داری احیا شده حرکت کرده و در آنجا بورژوازی نرگاسته (نواخته) از درون حزب کمونیست (!) در رأس کار میباشد. و نیز اعلام کرده‌ایم که از زمینهای خاکمیت‌نازه رویزیونیستی هواگرفتگی و جنگ سیاه‌ترین یک حزب و دولت چین، چین یک کشور رویزیونیستی تبدیل شده است." (پیکار ۴۹۹ فصله‌ی ۲)

میپندید همانطور که گفتیم در رفتن از زیر جواب ساخت اقتصادی اجتماعی عیان نواز آنست که کمی نفهمد. ما سعی میکنیم با استفاده از استدلال و احکام پیکار این جواب بنویسیم

را بیابیم. مطابق این استدلال از آنجا که بنابر شوروی سوسیال امپریالیسم، شوروی به کشورهای اروپای شرقی سرمایه‌عادر میکند... بنابر این این کشورها "کشورهای سرمایه‌داری وابسته به سوسیال امپریالیسم" میباشد. بورژوازی حاکم هم بورژوازی کمپرادور است. این یک حکم. اما در مورد چین، نمیشد گفت که به شوروی وابسته است. سوسیالیستی هم که نیست. رویزیونیست‌ها (یعنی بورژوازی) هم در آنجا حاکم‌اند. چند سالی است که کشورهای امپریالیستی مثل آمریکا و ژاپن و آلمان و ایتالیا در این کشور سرمایه‌گذاری میکنند. (البته چین آنقدر سرمایه ندارد که قادر کند و بهمین جهت کارگر به ایتالیا صادر میکند!). بنابر این "چین یک کشور سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم (نه سوسیالیست) است".

رفقای خواننده توجه میکنند که مایک کلام فراتر از دایره‌ی احکام "پیکار" نرفته‌ایم بلکه آنچه‌ی را که "پیکار" نگفته میگوئیم بازگو کرده‌ایم. بنابر این بجاست که باز پرسیده شود آیا "پیکار" معتقد است که چون در کشورهای وابسته امکان انقلاب سوسیالیستی نیست (و هر کس دنبال انقلاب سوسیالیستی سرود "تروتسکیست" است) بنابر این آیا در این کشورها یعنی "کشورهای سرمایه‌داری وابسته به سوسیال امپریالیسم" مثل اروپای شرقی و "کشورهای سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم" مثل چین نیز پرولتاریا باید انقلاب دموکراتیک انجام دهد؟! منطقاً تفاد عمده در این کشورها نیز تفاد میان خلق و سوسیالیست امپریالیسم. و خلق و امپریالیسم است تا برقراری جمهوری دموکراتیک خلق و... و بنا بر این ما میتوانیم نتیجه بگیریم که:

تاریخ نه به جلو میرود و نه به عقب بر میگردد، بلکه میرقصد!!

ادامه دارد

انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا

قسمت دوم: شکست کارتر در جدال انتخاباتی

"وحشیهای ایرانی" در روز روشن تانک‌ها و تانک‌ها را به سمت رسته‌های همگانی وابسته به انحصار نظامی راه پیش‌گیری از جریانی چون بسیاری با "دم شیر آمریکا" توسط "موش ایران" را در افزایش هر چه بیشتر بودجه نظامی و اتحاد سیاسی تعرضی در حلقه می‌دانستند و کارتر هم با افکار مطرح می‌کرد که نیروی ۲۲۰ هزار نفری سریع العمل نظامی او که برای خلیج فارس و افغانستان در حال تشکیل است تا ماهی حقیقت "منافع مشروع" آمریکا در منطقه خواهد بود. "عده‌ی وینام" در پناه گرد و خاک می‌پوشید دوستی برتری طلبانه‌ی رسانه‌های همگانی رنج‌مند و مردم آمریکا که بدنبال تجربه‌ی وینام حاضر به درگیری بخاطر منافع انحصارات امپریالیستی در گوشه و کنار دنیا نبودند، از مدعی سرگروگانگیری، تسبیح و آمادگی درگیری در تقیضات مختلف جهان برای "حفظ منافع و آبروی آمریکا" شدند. کمپانیهای نفتی نیز که تا چندین سال پیش با مقامات ایرانی در برابر افزایش دارایی قیمت مواد نفتی روبرو می‌شدند، در جو جدید توانستند با راحتی قیمت مواد نفتی را به مقدار قابل توجهی باز بالا ببرند و میلیاردها دلار دیگر بر سرمایه‌ی عظیم خود بیفزایند. پس از اینکه جریان گروگانگیری به اندازه‌ی کافی مورد بهره‌برداری قرار گرفت، اقدامی متجدد در این مورد لزوم اقدامی جدی را ایجاب می‌کرد که با توجه به ماهیت رژیم ایران و اینکه علیرغم تارسیهایش در خور حال در اردوی خودی قرار داشت و علاوه بر این خاطر که دخالت نظامی نمیتوانست به رادیکالیزه شدن موقعیت در ایران و بهترتیر و نهادهای چپ منجر شود، مطلوب حکومت کارتر نبود. درگیر شدن ارتش شوروی در افغانستان بهانه‌ی تازه‌ای برای انحصارات نظامی و رسانه‌های گروشی وابسته به آن و بطور کلی امپریالیسم آمریکا فراهم آورد تا باز دهل جنگ را بکوبند و توده‌های ساکن را برای پذیرش غارت توسط انحصارات نظامی و گوشت‌دم توپ‌شدن برای ماجراجوییهای آینده در خدمت حفظ و افزایش منافع سرمایه‌داران، هر چه بیشتر آماده سازند.

نشار افکار عمومی تحریک شده و خواست جنگ طلبان "باز" خفت و تقابل محسوبیت کارتر منجر به شعله‌ور شدن اقدامات ترویدها می‌شود و بند نجات گوناگون در آوریل ۷۹ شد که با شکست روبرو گردید. البته این آن چیزی نبود که بظاهر بیان شد و وضعیت امر روشن نشد. ولی در اینجاست جریانی "کبوتر" وین (وزیر خارجه‌ی وقت آمریکا و نماینده‌ی انحصارات غیرنظامی - غیرنظامی) در پیش‌بینی "بازها" قربانی گردید. این خود نشانگر این

مواضع ۷۹ سال با شروع مبارزات انتخاباتی در آمریکا بسیاری از توده‌های مردم که سبب قولهای عمل نشده کارتر می‌شدند سبب شاد گزاشی روزافزون و بیگاری وسیع ناشی از تورم و رکود مزمن بودند، در جستجوی راه برای خروج از این تنگنا برآمده‌اند و از آنکه این آگاهی را داشتند که همه‌ی این دولت از سلطه‌ی سرمایه‌داریست و تا این سیستم برقرار است، اقتصادی کمتر یا بیشتر همچون همزادی با آن سر خواهد پیوست. با روی آوردن به چهره‌ای چون ادوارد کندی در پی حل مشکلات خودسرانه، قرار بود که اندیشه‌ی کندی در روز ۱۳ آبان ۵۸ رسماً اعلام شود. با توجه به اینکه محسوبیت کارتر در بین مردم حتی از پادشاهین شریفین حد محسوبیت نیکسون (پس از دنبال اشکاخ و ترکیت) پادشاه تر آمده بود، برای انحصارات نفتی و نظامی نگران گشته بودند که کاندیدای تقسیم جهان را قبیله‌ی پادشاهان و احتمالاً رئیس‌جمهور آمریکا گسرد. از جهت خرابی این انحصارات، در همان زمان کسی قرار بود خبر کاندیداتوری رسمی کندی مفسدی اول، مفسدات را بخواباند و اختصاص دهد. واقعیتی گروگانگیری اتفاق افتاد و با سر و زحمتی گسسه رسانه‌های همگانی در این مورد پیدا کردند. کندی کاندیداتوری کندی فرا می‌برد و آنکه او قند طرح این مقاله را داشت که ریشه‌ی اشغال سفارت در سیاحت قاطع به تنهایی از شاف و دعوت از او برای مشاورت به آمریکا بوده. از گوشه و کنار، روبرو شدن و تجربین و دشنام قرار گرفت که در جهان موقعیتی کارآیی ریشه‌ی جمهور را برای مقابله با مقاله مورد تهدید. از داده و جان گروگانها را به محاط سسره با جنجال رسانه‌های همگانی مردم آمریکا خود را در مقابل مقابله بنا "تقلید گروگان" پشت سر رئیس‌جمهور قرار گیرند. محسوبیت کارتر به پیش از ۵۸ درصد رسید و این خود زمینه‌ی پیروزی او را در انتخابات اولیه کاندیداتی رئیس‌جمهور در پیوسته‌ی دوگانه‌ها فراهم آورد. کارتر از اینجاست به روزی که در مقابل دمکرات بسیار رنج‌مند بود و در روز انتخاباتی هر روز بیشتر می‌شد، غافل از اینکه ارجاع خو "وطن پرستی" به شما کندی را در مقابل می‌کرد و می‌گفته‌ی کشیده شدن قاطعی از زیر پای خودش را هم فراهم می‌کرد. برای تقویت دو نظامی گری و "وطن پرستی" موجود در آمریکا، ایرانیان عشق آمریکا مورد قرار گشته، "سگ و ایرانی" به پیشروهای آمریکایی راه داده می‌شدند. در گشای برای سلامت گروگانها دعا می‌کردند و در مراسم ورزشی یک دقیقه سکوت می‌نمودند. چراغهای اتومبیل‌ها را به علامت اعتراض به

کمکهای مالی دریافت شده

الف	ب	ج	د
۲۰۰۱	۱۰۷۶۲	۲۰۰۱	۸۰۸۰۱
۱۰۲۵۲	۱۰۰۹۶	۵۹۱۲	بایلسر
۱۰۲۵۲	ش	ک	ک
۵۵۲۵	۲۱۱۲	۱۰۰۰	۶۱۱
۲۳۸۱	۳۵۵۵	م	ناری
ب	۲۲۷۲	۵۲۰۰	م
۵۲۰۲	۱۱۲۵	۱۴۰۲۰	۱۱۱۱
پ	ص	۵۲۰۰	آبادان
۳۰۳۳	۲۰۰۶	۱۱۲۲	ر
ت	۲۱۰۲	۱۰۱۲۳	۱۰۰۰۹
۲۰۰۰۲	۲۰۰۳	ن	ن
د	ض	۱۰۵۰	۳۰۰۲
۲۶۵۰۷	۵۹۲۸	ه	تیمیر
۱۶۲۱	ط	۲۲۵۰	ن
ز	۱۰۲۳	۵۰۸۲	۲۹۰۹
۱۰۱۲۲	ع	ب.ر	م
۱۰۱۲۲	۱۱۰۰	۲۰۶۹	۳۱۱۱
	۲۰۰۱		

بدون کد

۵۰۰۰

حواداران سازمان در آمریکا

حواداران سازمان در آمریکا

در شماره ۵۱ رهائی مبلغ ارسال شده از

جانب رفقای هوادار سازمان در انگلستان

به اشتباه ۲۲۰۰۰۰ آورده شده که صحیح آن

۲۲۰۰۰۰ میباشد.

رهائی هواداران!

سازمان جهانی مبارزه با استعمار!

سازمان ما برای مسوود برپا میدانی مبارزاتی خود
احیای مبارزه با استعمار را دارد.
کمکهای مالی خود را از هر طریقی که میتواند
برساند.

واقعیت بود که در گروهی سیاست هم روز بروز
انحصارات نظامی عظیمی متشکل میشد و از سیاستمداران
اقتصادی خود به سمت سیاست میزد.

افزایش بودجهی نظامی و بهر حال رفتن روز
افزون قیمت نفت فشار شوری را بر اقتصاد
آمریکا افزایش داد و کوشش کارتر برای کنترل
شورم با افزایش بی سابقه ی فروش نفت به
کشورهای دیگر و بسته شدن کارخانه ها و بهسازی
گروهید. ولی بهر رویه های اولیه ی کار و تحقیق در
انتخابات داخلی دیگران تنها که بدشمال تروگان
گیری پیش آمد. کافی بود که با لافزدگی کندی را
از خود خارج کنند و تا بین شریک عملا مرفه نظیر
از کاندیداهای کم اهمیت تر با نشان دادن دو
کاندیدای اصلی برای ریاست جمهوری در جلسه
یافتی بمانند که برای جناحین نظامی و نفیسی
یکی مطلوب (کارتر) و دیگری مطلوب (کندی)
(ریگان) بود. در حالیکه در نظر اکثریت
شده های مردم هر دو به نسبت خود نا شایسته
تجلیات، یکی بد و دیگری بیشتر بود. گوا اینکه
بخش عظیمی از مردم از هر دو سباز بودند.
کارتر سال هشتاد دیگر کارتر فیسکل از
انتخاب به ریاست جمهوری نبود. واقعیات
زندگی عظیمی آمریکا و قدرت عظیم انحصارات
نفیسی و نظامی او را از انسان غیرسیاسی و
ادما ها به زمین آورده بود و در حالیکه چهار
سال پیش بعنوان برابری نیروی انحصارات و با
ایجاد توهم درباری محدود کردن قدرت
انحصارات نفیسی و نظامی و جلوگیری از زیاده
روی های آنها و بوجود آوردن زندگی بهتری
برای توده های مردم سیاست جمهوری رسیده بود
خود وسیله ای اجرای خواسته های همان قدرتها که
قرار بود منافقان را محدود کند، قرار گرفت
فقد بود و آنچنانکه در طبیعت سرما به داریست
بخصوص در شرایط بهرمان نشوونده بود گری از
مشکلات توده های زحمتکش بکشد و ریشه ی گزافی و
سیکاری را نابود کند.

با اینکه کارتر منافعی کمپانیهای نفیسی
و انحصارات نفیسی نظامی را تا اندازه ی زیاد
ثابت کرده بود و قبول میداد در آینده بیش
از گذشته حاکمیت منافقان باشد و از جمله
برنامه های تهیه ی موشکهای متحرک ۱۰۰ که بخارج
آن بر سی میلیون دلار (و احتمالاً با توجه
به شورم به چند برابر این مقدار) با استخ
میشود. را ریخته، نیروی نظامی سریع العمل
۲۲۰ هزار نفری را برای خلیج فارس و اقیانوس
هند تهیه دیده، در کوبا و برزیل و عمان
و... پایگاه بوجود آورده، هواپیماهای جنگی
را دار ساخته و با لافزدگی قصد تهیه ی با تعدادی
کشتی جنگی در ده سال آینده داشت ولی همچنان
که در بالا اشاره کردیم کاندیدای اصلی
جناحین نظامی - نفیسی نبود.

قدرت اقتصادی رو به فرونی انحصارات
نفیسی و نظامی و رفع عقده ی ویشام شرایطی
را بوجود آورد که سلطه ی سیاسی این انحصارات
بهتر از هر زمان دیگر تثبیت شود و در چنین
شرایطی با توجه به زمینه های دیگری که برای
کاندیدای اصلی جناح نظامی (و متحدان نفیسی
همیشگی آن جناح نفیسی) یعنی ریگان وجود داشته
چرا به کمتر راضی شوند. (ادامه دارد)

تفتیش عقاید به سبک اسلامی همچنان ادامه دارد

تفتیش عقاید در جمهوری اسلامی، هر روز ابعاد گسترده تری می یابد. و روزی نیست که عده ای را بخرم داشتن عقیده و اعتقادی از اداره و موسسه ای اخراج نکرده و بسا در موارد متعددی دستگیر و بازداشت و زندان نکنند.

چندین هزار نفر از کارمندان کسب و کار آموزشی وزارت آموزش و پرورش مورد تفتیش قرار گرفته و اخراج میشوند زیرا "مکتبی" نمیکنند و به اسلام اعتقاد ندارند. حتی اگر این تفتیشها به تعطیل کشانده شدن مسدود شدن سیاحتها و یا تعلیمات بی تجربه ولی "مکتبی" بجای آنها گمارده شوند، مسئولین حکومتی وقاحت و بیشرمی را به آنها رسانده اند که صراحتاً دلیل اخراج معلمین را "افکار و عقاید چپ" آنها اعلام میکنند.

تا وقتی پیش از ما مسئولین حکومتی بظاهر همه اقداماتی از این دست را تکذیب کرده و مدرکی رسمی دال بر وجود تفتیش عقاید در "جمهوری اسلامی" بدست کسی نمیدانند، تنها اینکه در ماههای گذشته "سازمان منابع انسانی ایران" پرسشنامه ای را منتشر کرد که سبب میبایست توسط تمام کارمندان شافل و کسانی که تقاضای استخدام میکنند، پاسخ داده شود. در این پرسشنامه بعد از ذکر مشخصات، سؤالاتی نیز در اطراف عقاید شخصی تقاضای عنوان شده است. از جمله:

۱- آیا در نهادهای انقلابی بعد از پیروزی انقلاب فعالیت داشته اید؟ (چه مدت و با چه مسئولیتی؟)

۲- چه فعالیتهای سیاسی و مذهبی در زمستان دانشجویی داشته اید؟

۳- در کارهای سیاسی و اجتماعی با چه گروههایی همکاری داشته اید؟

۴- چه فعالیتهای مطالعاتی قبل از انقلاب و بعد از انقلاب داشته اید؟

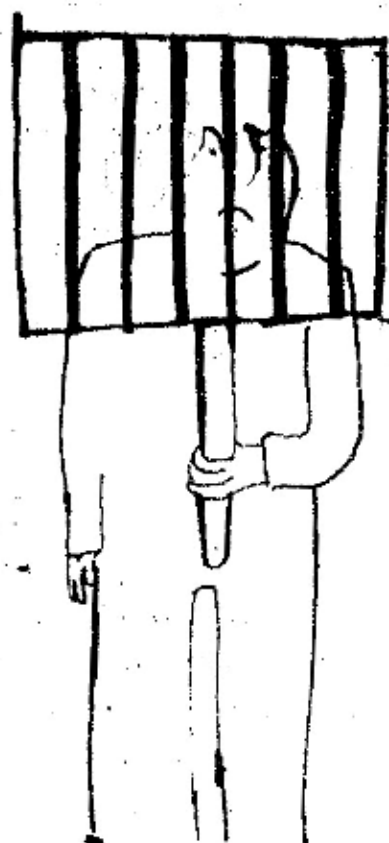
۵- بعنوان یک مدیر کارخانه نظر شما راجع به فعالیت گروههای سیاسی و اجتماعی در کارخانه چیست و عکس العمل شما چگونه بود؟

در پایان پرسشنامه نیز مطابق معمول پاسخ دهنده تعهد میکند که "هر گونه اظهار خلاف واقع و کتمان حقایق بمعده ای اینجانب نبوده و مسئولیت عواقب آنرا خواهم بپذیرفت"

از سوی دیگر در قانون اساسی که خود حضرت تنظیم کرده و به تصویب رسانده اند (و در ارتجاعی بودن آن تردیدی نیست) آمده است:

"تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمیتوان به عرف داشتن عقیده ای متهم کرد"

تفتیش عقاید در جمهوری اسلامی، هر روز ابعاد گسترده تری می یابد. و روزی نیست که عده ای را بخرم داشتن عقیده و اعتقادی از اداره و موسسه ای اخراج نکرده و بسا در موارد متعددی دستگیر و بازداشت و زندان نکنند.



از سوی دیگر در قانون اساسی که خود حضرت تنظیم کرده و به تصویب رسانده اند (و در ارتجاعی بودن آن تردیدی نیست) آمده است:

"تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمیتوان به عرف داشتن عقیده ای متهم کرد"

تحولات . . .

هزار نفری!! مسجد امام در عاشورا، به ندای او لبیک میگوید. او نیز سهم بیشتری برای بنی صدر و متحدینش - بازار و ارش - قائل میگردد و اما از گوشه گردن "حقوق الهی" روحانیت در ادامه انقلاب اسلامی نیز فیسرو گذار نمیباشد. و بدرینسان نماینده قدرت موقتا بوده بنی صدر خاتمه مییابد. اصلا این تقسیم قدرت جدید نیز هنوز نهایی نیست. عوامل متعددی، منجمله چگونه خاتمه یافتن جنگ، چگونگی بلوک بندی جهانی در منطقه در طول و پس از خاتمه جنگ و ادامه ی بحران فلکمتبار اقتصادی ایران، که بی شک در دامن خود مبارزه ی طبقاتی جاری را مطلقند و همچنین خوشیاری "جست" که منافقانه و بدبختانه هنوز تشااچسی و نظاره گر مثله شدن انقلاب بدست بی مایه ترین رهبران سیاسی است، از جمله عوامل تعیین کننده در ادامه ی این بازی قدرت اند. این "بازی قدرت" درمیان هر تلاحم جامعه ی انقلابی ایران، میتواند به اقصاء هر چه بیشتر رهبران و روشن شدن بی لیاقتی ماهوی آنسسان، بیانجامد و در اینجا است که در اینسین "انجامیدن" و دامن زدن به تحرکی که بتواند جامعه را بسوی تحولاتی بنیادی رهنمون سازد چه میشود و باید نقش موثری را بیسازاری نماید. بنی صدر و شرکاء مدعی "دموکراسی اسلامی" در پناه ارش و در چتر حمایتیست بازار است. خرده بوروازی مرتجع، مدعی "آزادی اختیاری" است، و چه باید با مسس مستقل خود در این شرایط بحرانی، برچسب "دموکراسی مردمی" را بردارد. حتی چپاگر نتواند در این مبارزه ی سیاسی برای فساد اعتباری کسب نماید، حداقل از اینکسسه آیدگان جنبش کمونیستی او را "جبهه ی کمودن" مینامند بهرچیز کرده است، و این شناسایی نیست مگر به "قوت" شما می چپ.

تذکیر:

رفقای هوادار

بدلیل بالا رفتن قیمت ملزومات انتشار یک نشریه، از قلیل کاغذ، چاپ و غیره انتشار رهائی به قیمت سابق برای ما مقدور نبود. از این رو رهائی از این پس به بهای ۲۵ ریال فروخته خواهد شد.

در حاشیه . . .

همان روز بنی صدر، مقام ریاست جمهوری را به هیچ تشوّل داده بود. روز شامعا در دانشگاه تهران با لحشی میلالت جوهرانه یخشایسی از قانون اساسی جمهوری اسلامی را پندبند و شمرده شمرده دیگته وار گفت و گو شد برای شنوندگانش تردیدی باقی نگذازد که قانون اساسی وظیفه ی فرد و کلان و سیر تا پیاز را روشن کرده و کمترین دلیل برای برخسورد مقامات مملکت وجود ندارد. در اینسن ده سخنرانی، آیت الله بهشتی که از مبارزه طلبیه پیشین فاصله گرفته بود، دخالت روحانیهسان در امور سیاسی را ناشی از قانون اساسی و فارغ از جاه طلبی و منقعی قلمداد کرد. البته فراموش نکرد تا هشدار بدهد که روحانیهسان کنار رفتنی نیستند و هر کس نمیتواند شوکت و نظارت آنها را در حکومت تحمل کند، بهتر است کنار برود و جای خود را به کسی بدهد که حاضر است این نظارت را بپذیرد.

★★★

ج

تک. با همه ی معاش و دیوانشیای، بوته ی آزمایش و عامل دگرگون کننده ی مهمی است. رویای خوش هر چه طولانی تر کسودن جنگ، در فلدان برناجای اساسی بسسرای سلیبونها جنگ زده ی آواره، صمدن بسسه کابوس شده است. دلاوران بکته تاز و شندغوی دو عالم پیش صحنه ی سیاست، اکنون بزرگسوار و متواضع و درد آشنا شده اند و قانون شکنان تا بهستان، با رسیدن زمستان سیاه فقر و ناراضی به سنگر گرم و نرم قانون اساسی پناه میبرند.

آیا موضع تدافعی روحانیان صاحب قدرت، مقدمه ی عقب نشینی ناکزیروغان در برابر جناح دیگر شرکای حکومت است؟ در حالیکه در ابتدای یک تحول تازه پیش میرویم، نتیجه گیری از آن ممکن نیست. اما شاید فراموش کرد که روش "همه با هیچ" روحانیان، عامل تشدید برخورد ها خواهد شد. یازداشت طب زاده، بی آنکند کمترین توفیقیتی برای باشد سران حزب واحد به بار آورد اختلافات و مخالفتها را تا حد شقاوات خیابانی علنی کرد و جمله ی حزب الله به دفتر روزنامه ی "میزان" بی تردید بسسر شدت برخورد های دو جناح میافزاید. بنا براین روحانیان قدرشوند در هر حرکتی برای تهاجم یا حتی به قصد تثبیت مواضع کنونی، کشمکشها را دامن میزنند و در برابر خود، انیسسه مردم عمیقاً ناراضی و بشرووی جناح "الیه برال" را خواهند دید که از هر تشنج و عقب نشینی آنها دلگرم تر میشوند.

برقرار باد اتحاد زحمتکشان ایران و عراق علیه

جنگ و تهاجم

از سوی رئیس مجلس مشیم شد که ششماه از راه رسیده و در "جریان" نیست. کابینه‌ی بنده‌علی رجایی، که شخصاً اوفاخت هر جاذبه برای نویدی مردم بنظر می‌رسد، توانایی پرداختن به چیزی جز گذران روزمره‌ی امور کشور ندارد. در شهر هم، ناگسراستان متعری به گران شدن بنزین و کاهش کوبین سهمیه شمار داده که "زنده و جاویدباد می‌بین و عین - مرگ بر بزرگ قانون شکن". اگر مخابراین شعار ظاهره‌ی شعیب و مورثا لیستی برای هیات دولت روشن باشد، اما در حال تا تبدیل آن به "مرگ بر رجایی" راه هندانی نیست. گفته می‌شود که در تظاهرات مشابه ناگسراستان شیراز دست کم یک راننده کشته شده است و هیچکس از این اعتراضها و برخوردها رشا نهی ظلمی فرغنده‌ی دولت مکتبی رجایی نیست و روش است که کارنامه‌ی دولست او در ارزیابی مردم از کل رژیم اسلامی و حکومت به کار گرفته می‌شود.

با و پوزخند مردمی که کفشهایش را غذای راهپیمایی به لایه‌ی جاسوسی کرده بود تا شعار حیایت از نگاهداشتن گروگانها تنها سرنگونی کامل "استکبار جهانی" را بدهند، شتابزدگی ناآشنا در تصویب تریایب ایسرا انشم ۳۶ ساعت پیش از رای گیری برای انتخاب دوباره‌ی "گارش خاش" بی اطلاعی و ناتوانی نخست وزیر با منبری حزب واحد و اظهار نظره‌ای اقتصادی بی اساس و جهت گیری ضد و نقیض او در سیاست خارجی، حمله‌های رویزونی جنساج "ایسرا" شریک حکومت به رقیبان معمم، مظلوم سیاسی رئیس جمهوری "منتخب مردم" که ارزش "علم و "بحث آزاد" و "تخصی" را تبلیغ می‌کند و بالاتر از همه‌ی اینها آینه‌ساده‌ی هراس آور طولانی شدن جنگ و بحران اقتصادی که روز به روز عمیقتر می‌شود روحانیستان قدرتمند را بموضع دفاعی کشانده است. روحانیان که تا یک ماه پس از آغاز جنگ عراق با ایران مدعی رهبری مقاومت مردمی و طرفدار طولانی شدن جنگ بودند، در زیر فشار افکار عمومی ناچار به دفاع و مقابله دست زدند تا جایی که امام جمعه‌ی تهران در خطبه‌اش گفت که روحانیان مانند همه‌ی مردم در همه چیز اظهار نظر میکنند، اما "دعالت به هیچوجه

تظاهرات بازار تهران و قم به آیت الله خمینی باآوری کرد که حمایت موضعی بمذنبای نامی فدایت شوم نیست و جایی برای گتمان اختلافها و نیز اتهاماتی که متوجه روحانیان قدرتمند می‌شود باقی نگذاشت. آیت الله بهشتی در سخنرانی‌اش در مسجد بازار موضع دفاعی از "حکومت الهی" را رها کرد تا به توضیح "خواست مردم" در ارجاع مسئولیت ها به روحانیان بپردازد. در واقع، تقویتی قدرت از سوی مردم را بزرگ کرد بی آنکه بدفعای بر سرخطانهای از و دیده‌ی الهی صلاحیت حکومت فقها متوسل شود. خود او که شامگاه ۱۷ شهریور در پاسخگویی تلویزیونی‌اش به سخنرانی

از هر محتوای سیاسی یکسره تپش باشد. از سوی دیگر، در شرایطی که کشش و گریزهای سیاسی داخلی و خارجی با زبان‌هایی تازه در افکار عمومی می‌یابد، کشاندن انبوه مردم به سینه زنی و سقوط در برابر درگیریهای سیاسی گوناگون کاری در حد فرونشاندن ناگوار سیاسی توغان با سر انگشت معجزه است. در برنامه‌ی مزاداری توسعه شده از سوی آیت الله خمینی حتی برای لغت به بزیب زمان، مقام خمینی شکرستی، هم جایی در نظر گرفته شد. اما واقتیات زندگی سیاسی جامعه مانع از اجابت فرمان امام است. در سخنرانی روز قاهورا در میان آزادی، بنی صدر شنده‌سیر از همیشه به رقیبان شریک حکومت ناخست و بهر آسیب بدوشرین نقاطشان انگشت گذاشتند. آزادیهای سوکراتیک، حقوق مردم، فاساد اساسی و شکنجه و زندانهای گوناگون و به حساب و کتاب.

بررسی این که بنی صدر چه میخواهند و ردیف کردن احتمالات و بقیین ها در حکومت او. اگر متارمه بر سر قدرت به تثبیت بینجامد نیاز به بخشی مستقل دارد. اما روشن است که هیچ یک از اعتراضهای بنی صدر بسرای او شمعی مشخص و جدی به همراه ندارد. هر حاکی می‌تواند ادعا کند که تا سر حد فاش می‌شود و امکانات جامعه به مردم آزادی داده و یک قدم آن طرفتر پرشگاه خوشه و هرچ و موج و سقوط است. همچنان که عجت الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی ایران را "آزادترین کشور دنیاست" میدانند چون، از نظر او، سر هر چهار راهی هر کس هر نشریاتی را که بخواهد عرضه می‌کند. در حال حاضر، رئیس جمهور با شبکه بر یکسیر و بنشد و بستن دهان مخالفان از وجه اشتراک خواستهای مردم بهره برداری میکند، بی آنکه به جانی از "بحث آزاد"، او را متعهد به رسیدن به هدفی خاص کند. از همین روست که بنی صدر، از نوشته‌ها و گفته‌هایش پس از پیروزی در انتخابات به شکوائی کا هاشمی بهره‌ی با شکستی از کنار مسائل بر طول و تفصیل آتش می‌کند. چرا که هر اظهار نظری در زمینه‌ی اقتصاد لاجرم مخالفشایی به همراه می‌آورد.

در ریشه‌یابی علل ناراضی عینی مردم از شرایط کشوری، در کنار بیاس و سردرگمی در برابر عدم تعادلی میان ادماها و توانایی رژیم تازه، میتوان به بی برنامه‌ی تقریباً کامل دولت اشاره کرد. از آغازاده‌ی مجلس شورای اسلامی، "عماردی فضیلت ملت" و آخرین قدم در راه رسیدن به "عدل ملی"، نه تنها هیچ معجزی صادر نشد بلکه جلسه‌های مخفیسی و علنی تصمیم گیری درباره‌ی گروگانها تردیدهای باقی نگذاشت که این همه جنجال قیام و شعور چیزی بیش از زدن شور لاسنگی بر تصمیماتی از پیش مآخذ و پروا نداشت. در همسراستام جلسه‌ی تاریخی و توهم زدا، حتی حجت الاسلام خامنه‌ای که مانند عهد نشا بنده‌ی دیگران با زکشت به شرایط عادی پیش از ۲۲ آبان ۵۸

در حاشیه رویدادها

در آغاز سومین ماه جنگ:

روحانیان به موضع تدافعی میروند

شده بود و حجت الاسلام محمد یزدی، نماینده‌ی قم در مجلس، به چندین هزار نفری که به راهپیمایان پیوسته بودند اشاره کرد. همین شغی، گروهی را با شتاب تمام از قم به تهران آورد تا برای چند صدمین بار با امام امت بیعت کنند. آیت‌الله خمینی که در دیه‌دای یک روز پیش از آن با فارغ‌التحصیلان دانشگاه افسری شمشیر را برای مخالفان روحانیت از رو بسته بود، اینبار احتمال وجود چند روحانی فاسد را رد نکرد.

اما تمایل آشکار آیت‌الله خمینی به بی‌تعادلی میان جناح‌های شریک در حکومت کسب سازگی ندارد تنها بخشی از کل جریان بود، بر رهبرنده‌های او در سخنرانی‌اش خطاب به افسران نامی جز سیاست‌زدایی توده‌ای نمیتوان نهاد. در حالیکه تا همین اواخر همسبدهی فریبدها باید به سر "شیطان بزرگ" کشیده میشد، اینبار به امت اسلامی اخطار شد که عا شورا، عا شورا است و جای سیاست پراکنشی نیست. البته اینهم کاملاً سازگی نداشت؛ در سالهای گذشته نیز آیت‌الله خمینی در آغاز ماههای رمضان و محرم یادآوری کرده بود که "این گریه‌ها و روزه‌ها هزار و پیمده سال است که ما را حفظ کرده است." اما هیچگاه تا این حد سهم مسایل سیاسی و ظواهرات سیاسی را در مراسم مذهبی تخفیف نداده بود. موج بازگشت تمام و کمال به سوگواری و عزاداری چنان بالا گرفت که دفتر امام ناچار شد توصیه‌ی آیت‌الله خمینی را به متقاضیان خودآزاری ابلاغ کند که "بهرتر" است فعلاً با دست و زنجیر بر سو سینه بکوبند و از بکار بردن قمه برای شرحه شرحه کردن فرق سر خودداری شود.

میتوان گفت خط و نشانهایی که آیت‌الله خمینی برای متغلمان از سنت عزاداری معیض و ارتکاب سیاست پراکنشی در روزهای سوگواری کشیده بی سابقه است. تناقض و تضاد فلسفی و عملی چنین دستوری با دیگر حرفهای او و شرایط سیاسی جامعه به عیان هویداست. در حالیکه برخی روحانیان، از جمله خود او، دین را عین سیاست میدانند، تلاشی میشود تا چنین ظواهراتی

چند روز پیش از ایام سوگواری ماه محرم بار دیگر فریاد "وا اسلاما"ی روحانیستمان قدرتمند برخاست و سیل هتداز و بیرحمیز از "توطئه‌های مد ساله‌ی استعمار برای کویبیدن روحانیت" از هر سو جاری شد. اما در قیاس با موقعیتهای مشابهی دو سال گذشته، که روحانیان از آنها برای کسب قدرت و فتح مواضع سیاسی بهره‌برداری کرده‌اند، هیاهوی دفاع از "مقام شامخ" روحانیت به قصد هدفی زیاده‌طلبانه برای نیفتاد. در مجموع میتوان گفت که عمده‌ی تلاشی روحانیان صدر قدرت برای تثبیت مواضع به دست آمده و دفاع اساسی از این "سقف تکسار" رفعت، به بیان دیگر، هشدارها، اخطارها، تهدیدها و استمالتهای یکی دوهفته‌ی گذشته‌ی روحانیان نه برای حمله و به قصد پیروزیهای سیاسی تازه، بلکه عمدتاً صرف دفاع و خنثی کردن حملات حریفان شد.

تا پستان سال گذشته آیت‌الله بهشتی در پاسخ ورد اظهار نظر حسن نزیه، که اسلامی کردن یک شبهه‌ی همه‌ی قوانین مملکت، به اعتقاد او، نه مفید، نه ممکن و نه مقدور است چنان نمره‌ای از جگر کشید که تهاجم همه‌ی جانبسدهی روحانیان نزیه را از دستگاه حکومت و از مرزهای کشور، به بیرون پرتاب کرد. اما آیت‌الله بهشتی اصلاً با زبان خوش شوفیج میدهد که اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی کاری نیست که یک شبه ممکن باشد و در جای دیگر عذر می‌آورد که برای راه انداختن دستگاه قضایی اسلامی به تعداد کافی قاضی وجود ندارد و آقایان روحانیان واجد شرایط از قریط "تقوای برجیز" تن به قبول مناصب دشمنسوی نمیدهند.

ظواهراتی که در اعتراض به بازداشت طلب‌زاده در تهران و قم به راه افتاد، بمسدی فرا تر از موضوع ظاهراً اصلی شباقت و کار به صدور قطعنامه‌های تند و تیز کشید. کسسم و کیف ما چرا در رسانه‌های شدت‌ناشور شمسدهی داخلی منعکس نشد اما واکنش آیت‌الله خمینی و دیگر روحانیان برده از ماحوا برداشتست: در قطعنامه‌ی ۷-۱۱ ماده‌ای تظا هر کنندگان قسم، کتا ره‌گیری روحانیان از مقامات حکومت خواسته